

در حالیکه رسوب مواد درشت دریای محل سیلابها و آبشارها و آبریز گاهها انجام میگردد، رسوب مواد آبرفتی نرم و ریز بسیار دورتر و بالنتیجه بسیار مرتب و منظم بعمل میآیند. در مورد استپ ترکمن آنچه را که در باره مصر سفلی مشاهده می‌کنیم قابل قبول می‌باشد: طغیانها هر ساله نواحی پست ماقبل ساحل را توسعه داده، سپس سطح دریای خزر محتملاً چند متر فرو نشسته، رودخانهها بستر خود را در فرآورده‌های قبلی بریده (شکل ۱۶) و استپ با اقلیت تقریباً کامل خود تشکیل شده است.

این فرونشستن سطح خزر، ناگزیر با از بین رفتن جنگلها در حوضه رودهای که این دریاچه وسیع را ارتزاق میکنند، حوضه‌هایی که رطوبت جو تراکم خود را در آنها جزئاً پایان داده است، مطابقت می‌نماید. باری در اینجا علت دیگری نمیتواند داشته باشد، زیرا تبخیر خزر بآن نسبت افزوده نشده است، برعکس، این تبخیر کاملاً میبایستی بر اثر از بین رفتن قسمت عمده‌ای از این بخش‌های پست ماقبل ساحل نقصان یافته باشد.

اگر سطح دریای خزر، متدرجاً نقصان پذیرفته است، در داخل خشکی‌ها درمازندران، و در استپ شمار زیادی از تپه‌های شنی قدیمی ساحلی که هر يك نشانه مراحل این خشك شدگی است، بازمی‌یابیم، دور از آنجا، تپه‌های شنی قدیمی ساحلی جز در چند صد متری تپه‌های فعلی قرار ندارند؛ بنابراین این حرکت تنها در يك ضربه بوجود آمده، و حتی نظم فوق‌العاده و بینهایت استپ مربوط بهمین وحدانیت حرکت است.

من بعدتر، در موضوع مازندران و گیلان، همچنین بهمنگام صحبت از جزیره ساری باین پدیده شگفت‌انگیز بازگشته، تمام دلایلی که مرا در مورد استپ بقبول يك بیرون کشیدگی سریع زمین از آبهای واحد سوق داده‌اند، خاطر نشان خواهم نمود. استپ جز در مجاورت کوهها، بتوسط رودهای بزرگ قطع نشده است، بهمین

دلیل سکنه در تابستان برای احتیاجات خانگی و داخلی خود مجبور بحفر چاه‌ها می‌باشند. این آبهای چاه، شور و عفن‌اند، اروپائی بزحمت می‌تواند آنرا بنوشد، ترکمن؛ اشکال کمتری با آن می‌سازد. شوری این آبها دلیل دیگر است بر آنچه که من درباره منشأ زمین‌شناسی استپ هم‌اکنون گفتم. محل حفر این چاهها هر جا که میخواهد باشد، آنها همگی آب تلخ مزه میدهند.

دومین ناحیه، ناحیه واقع بین استپ و کوهها بسیار غنی‌تر از ایالت استراباد است، باین ناحیه مرکب از تپه‌های کم و بیش مرتفع، خرده ریزهای قلیل که بوسیله آبها آورده شده‌اند؛ میباشد.

این رسوبات معمولاً بسیار ریزه‌سنگی، گاهی از يك طبقه اثریل زرد نرم، که درختان در آنها در کمال خوبی رشد می‌کنند، پوشیده شده‌اند.

در دره‌های کوچک، غالباً عریض، زمین‌ها غنی‌تر اند؛ در اینجا است که گل و لای کوهستانها بهمنگامیکه آبهای روان رژیم قطعی خود را گرفتند، بجای گذارده شده، پوشش گیاهی که فضله و بقایای آن زمین را حاصلخیز می‌کند، گسترش می‌یابد.

بخشهای فیندرسک، استرآباد، بندر جز (گز- مترجم) بر روی این حاشیه و باند می‌باشند.

رودهایی که این باند رسوبی را مشروب می‌سازند، بعد از زیاد و تقریباً بی‌نام‌اند؛ آنها را بنامهای شمشک، هندریه، شوشک مأخوذ از نام مهم‌ترین ده سر راه آنها یا نزدیکترین ده بسر چشمه آنها می‌باشد. بعلاوه این رسم نامگذاری در تمام مناطق ایرانی متداول است.

این آبها با دقت زیادی جوی بندی شده و بین دهات مختلف تقسیم گردیده‌اند، این آبها تمامی ناحیه خشک را، یعنی ناحیه‌ای که در آن نشیب زمین خیلی تندتر از آنست که رطوبت بتواند در مقابل گرمای تابستان مقاومت کند؛ حاصلخیزی نماید. ناحیه کوهستانی مشتمل بر تمامی دامنه شمالی البرز است؛ این ناحیه در

مرتفعترین بخش‌های خود مطلقاً خشک، در کوهستانهای متوسط‌الارتفاع پوشیده از مراتع، و در بخش‌های پست جنگلی است.

در جنوب استرآباد قتل عمده عبارتند از: قلعه مارالان کوه، کوزلور کوه، سیاه‌خانی کوه و حاجی آباد کوه است که دامنه خزر را از فلات ایران در بسطام، از شاهرود و سمنان جدا می‌سازد.

با وجودیکه مرز سیاسی ایالت خط مستقیم المیاه است، کوهها تقریباً مستقل‌اند. این کوهها در مدت ششماه از سال پوشیده از برف، و در مدت ششماه دیگر آنها کله‌های بیشمار را که از حکومت‌های اطراف می‌آیند، غذای دهند.

آب و هوا، نبات و حیوان - بهمانگونه که ایالت استرآباد از نظر طبیعی به بخش کاملاً متمایز تقسیم میگردد، بهمانگونه هم از نقطه نظر آب و هوا سه منطقه کاملاً متفاوت نشان میدهد. استپ در تابستان بسیار گرم، در زمستان خیلی سرد و یخ زده است، بهنگام گرما و در پائیز خشک و غم‌زده، در بهار ان سبز و خرم، در زمستان برعکس پوشیده از برف است.

ایالت استرآباد در بخش وسطای خود، بسیار معتدل، درختان نارنج و پرتقال در وسط باغهای شهر میرویند، درباره کوهستان این منطقه در مدت ششماه از سال پوشیده از برف، و در ماههای تابستان مشتمل بر مراتع سبز و خرم است.

غیر از چمن که در استپ می‌روید، و جنگلهای نی که باتلاق‌های اترک را می‌پوشاند، استپ دارای پوشش گیاهی فقیری است، برعکس مناطق متوسط‌الارتفاع از نظر پوشش گیاهی خود با ماژندران قابل مقایسه‌اند؛ در قسمتهای آبیاری شده درختان پرتقال، لیمو، انار، همچنین مو، و کلیه درختان میوه‌ای نواحی اروپائی، بوفور می‌رویند، در بخش خشک، خاک از گیاهان خاردار، اقایا و دیگران اشغال شده است، در دامنه کوههای بزرگ جنگلهای عالی نظیر بجنگلهای ماژندران وجود دارد.

حیوانات این منطقه اندکی از دیگر نقاط متفاوت است. استپ نژاد مخصوصی

از اسبهای بسیار دلپذیر و آرام، بسیار نیرومند و بدون تردید بهترین اسبهای ایران است، تربیت می‌کند؛ گوسفند، بز، گاو، و هر نوع حیوان بغایت وفور در جلگه بمانند کوهستان زندگی میکنند؛ در استپ غالباً کله‌های غزال از نوع غزالهاییکه ترکمنهای روسیه در کرانه‌های آمو - دریا شکار میکنند، دیده میشوند.

سکنه - ایالت استرآباد از نقطه نظر نژادی بدو بخش کاملاً متمایز تقسیم میشود؛ یکی استپ مسکن ترکمنهای تورانی؛ دیگری کوهستان و پاهای آن که ایرانی‌ها در آنجا زندگی میکنند. حد بین این دو ناحیه دقیقاً در پای کوهستانها، پای آخرین جرزهای البرز میباشد.

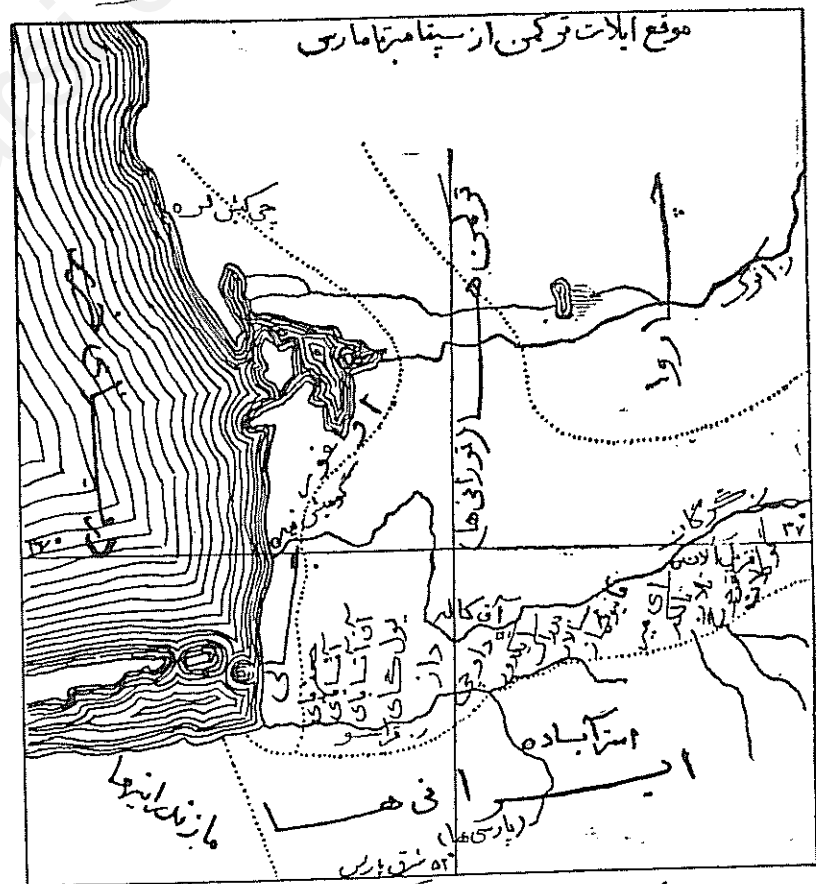
همسایگی و مجاورت نزدیک دو مردم از نژادهای مطلقاً مختلف اجازه میدهد که هنوز هم بهتر خصایص آنها را تحت نظر قرارداد باهم مقایسه نمائیم. ترکمن‌ها در جلگه بصورت صحراشین زندگی میکنند؛ برعکس ایرانیان، در مناطق ناهموار دهات ساخته، کشاورزی نموده، و در باغات درختکاری مینمایند. پرورش گله‌ها برای تورانیان پایه و مبنای زندگی است، برعکس برای آریائی‌ها پرورش گله‌ها جز ضمیمه‌ای بر وجود کشاورزی آنها نمیباشد.

ترکمن‌ها، بلندقد و مردمی‌اند، زیبا، متناسب، با موهای سیاه و چهره‌هایی سنگین و زمخت که اصل مغولی آنها را بخاطر می‌آورد. آنها بطور کلی بسیار لاغر و عادت بسوار کاری موجب تغییر شکل پا در آنها شده که نزد اطفال بسیار محسوس است. زن‌ها که بمانند مردها خصائص نژاد آلتائی را نشان نمیدهند، گاهی بسیار زیبا هستند و از آنجا که ایشان جز دهان خود را نمی‌پوشانند، قضاوت درباره چهره آنها بسیار آسانست. (تصویر ۴)

ترکمن‌ها بمانند همسایه‌های آریائی خود هوشمند نیستند، آنها بنسبت آریائی‌ها عادات و آداب و ذائق خشن‌تری دارند، معیناً آنها دلاوران و شجاعان بزرگی‌اند، و اگر ایرانیان گاهی آنها را مغلوب ساخته‌اند، این بیشتر بخاطر سازمان

نظامی ناقص، و یا بر اثر حیلله است تا ارزش شخصی آنها. همچنین چه بسا ترکمنها، طوق بندگی اربابان جنوبی خود را پاره کرده، ایران را تصرف و اراده خود را بر سرداران و فرماندهان آریائی تحمیل کرده اند.

مثل همه صحرائشینان، طبیعتاً شجاع، ترکمنها از راهزنان و غارتگران اند. سابقاً وقتی که مطمئن بیافتن فرارگاه و پناهگاهی در استپ بوده اند، در مازندران دست بتاخت و تاز و هجوم زده، دهستانها را تاراج و ویران ساخته، زنها، کلهها و



شکل ۱۲: موقع ایلات ترکمن از سپتامبر تا مارس

هرچه که میتوانسته اند برداشته و باخود می برده اند.

امروز که جلگه شمال اترک برویشان بسته است، و ساحل راست رود بوسیله نگهبانان روسی حفاظت میشود، ترکمنها دیگر جرئت نمیکند بمناطق مجاور تاخت و تاز کنند.

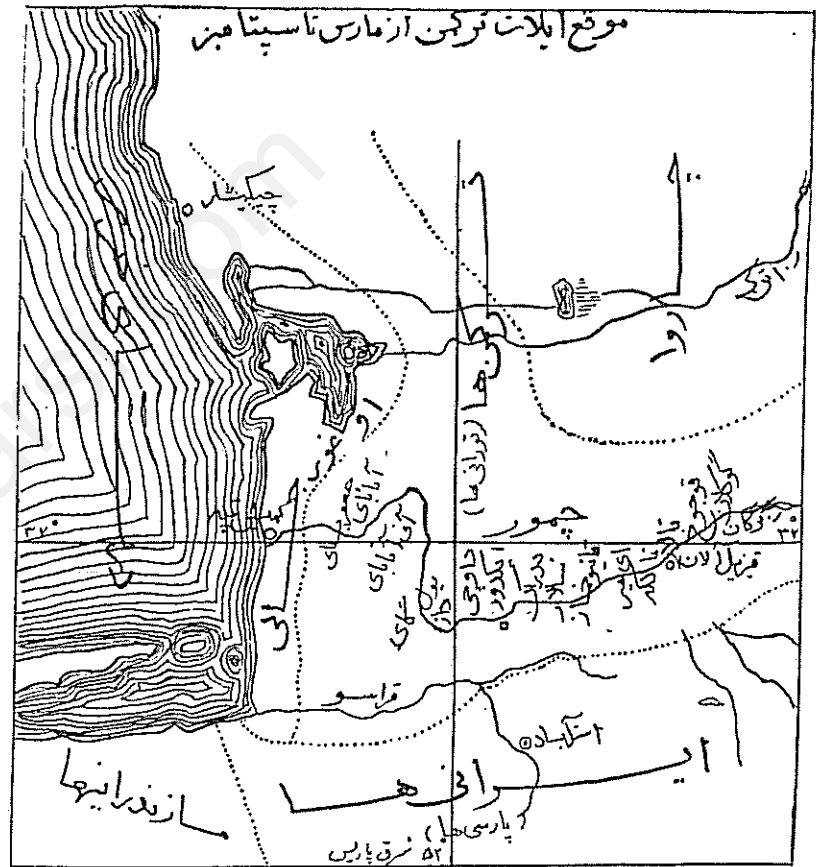
ترکمنها، این سوارکاران عالی، دریاوردان خوبی هم هستند، آنها سوار بر قایق شکنا و ظریف خود، در دریای خزر بهر سو کشتی رانده در ساحل مازندران و گیلان تجارت میکنند.

امروز بچنگهای نژادی قدیم، جنگهای مذهبی اضافه میشوند؛ ترکمنها سنی اند و بالا بن عنوان از ایرانیان شیعه تنفر دارند. کین و دشمنی بقدری کامل است که با آنکه ایرانیها اسماً فرمانروای استپ اند، جرأت ماجراجوئی در اینجا را ندارند. آنها حتماً و قطعاً قتل عام خواهند شد.

این تنفر و کینه خاص ایرانیان است، زیرا ترکمنها برای دیگر بیگانگان بسیار مهمان نوازند.

چادرهایی که این چادر نشینان در زیر آنها زندگی میکنند بشکل مخصوصی اند فقدان مطلق چوب آنها را مجبور بیکار بردن مواد و مصالحی که در اختیار دارند، نیهای رودها، بشم گوسفند، موی یال و دم اسبهایشان، نموده است. این چادرها کرد، و بدیواره ای از نی که عمودی جا داده شده اند، محصور بوده، سقف آن کروی شکل و از نمد ساخته شده است، طنابها از موی یال و دم اسب اند. این چادرها در روسیه تحت نام کی بی تکا Kibitka بسیار معروف اند، وانگهی تمام صحرائشینان استپ ماوراء خزر از همین گونه چادرها بکار میبرند. (تصویر ه)

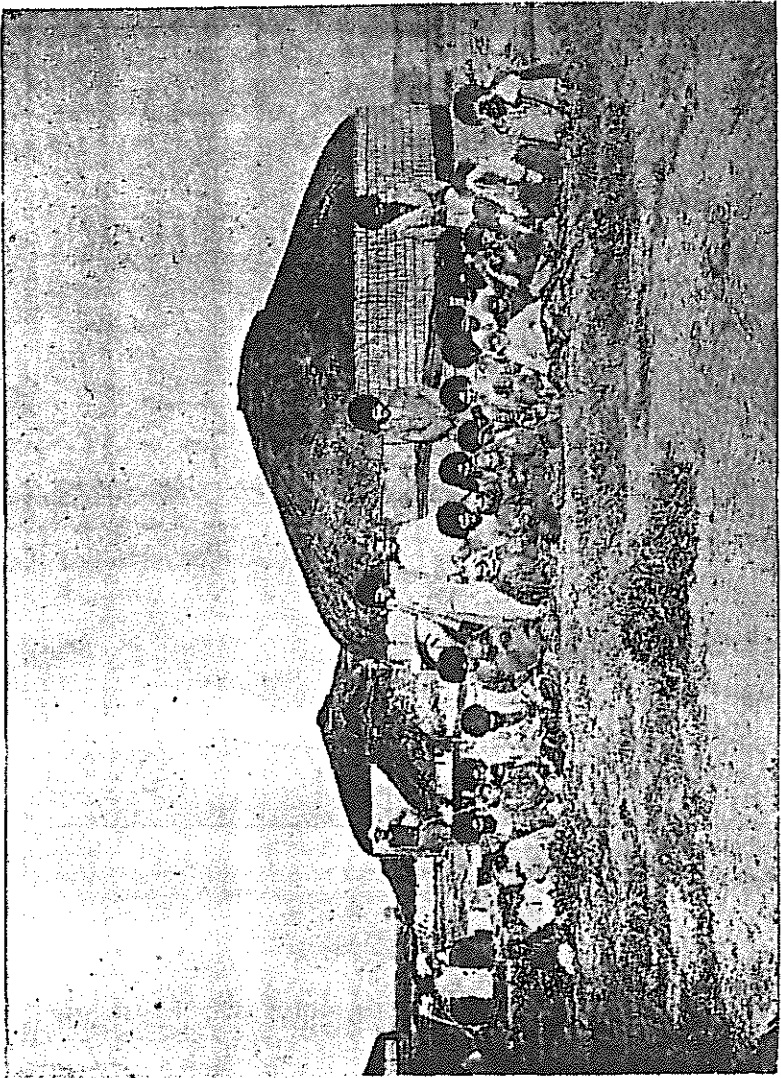
ترکمن های استپ ایران بدو طایفه متمایز تقسیم میگردد: چاروه ها (شتر بانان) که در شمال ساکن سواحل اترک اند؛ چموره ها (شبانان) که در مجاورت قراسو و کرگان رود زندگی میکنند.



شکل ۱۸: موقع ایلات ترکیمن از مارس ناسپتامبر

من چاروه‌ها را دیدن نکردم، ایلات و طوایف مختلفی که از آنها تر کیمب میشوند، اما راجع به چمورها ایشان مشتمل بر طوایف زیر اند:

در غرب، بر روی ساحل، بین چقشلمر و مصب قره‌سو، اوغرجالی‌ها (صیادان، کشتیرانان) میباشند که با آنکه مانند هم‌زادان و هم‌جنسان خود صحرانشین اند؛ چندان تغییر مکان نمیدهند. دورتر در شرق اوغرجالی‌ها قبائل زیر وجود دارند:



۱۴۳

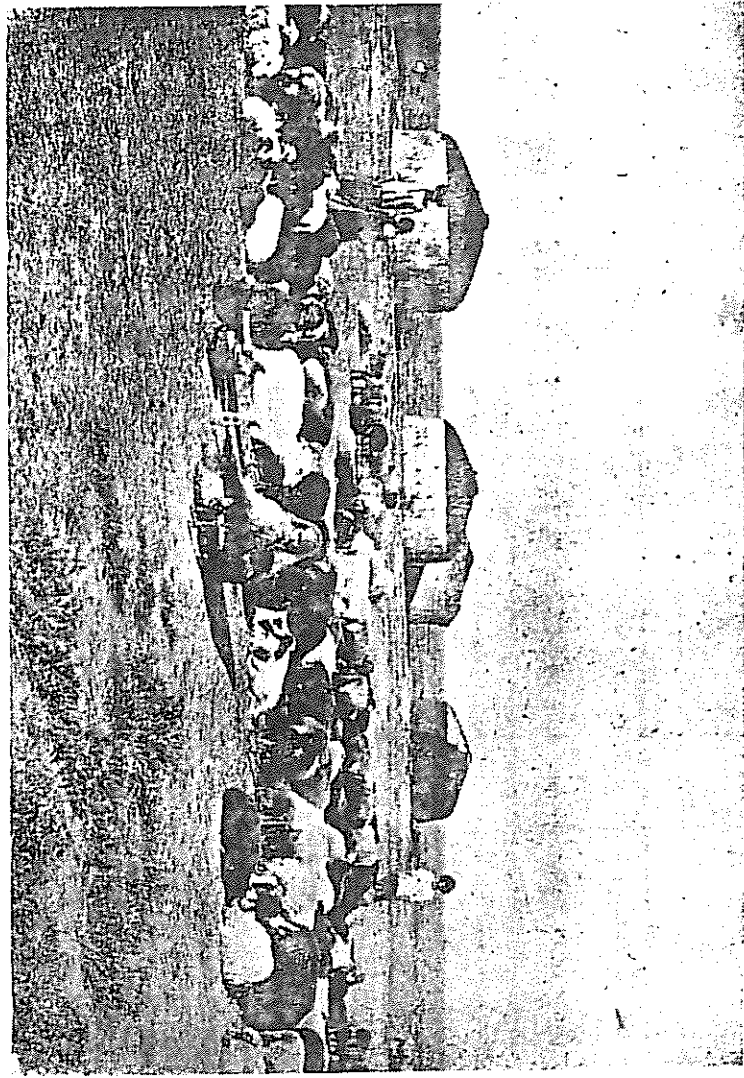
ترکمان‌های اترک (عکس ارسالى بتوسط م . لوتيسكى M.Lewitzki)

تصويره

تصويره

آغل ترکمن در استپا ايران ، زنها بکله‌بندى کوسفتانان را مى‌دوهند
(عکس ارسالى بتوسط لوتيسكى Lewitzki)

۱۴۲



تالار	سالار	دار	جعفربای
قوچوق	قان بوخماز	دوهچی	اتابای
لوکلان ^۱	ایمیر	ایگدر	آق اتابای
	بالیکه	بدرک	یول گای

این آخری‌ها درپای کوهها، در جلگه‌ای واقع بین رودهای قراسو و گرگان زندگی میکنند. در جنوب قره‌سو چند اردوگاه اتابای و ایگدر وجود دارد. بالاخره در کنار خود رودخانه نزدیک آق قلعه، ایل قاجار که خانواده سلطنتی ایران از آن است، ساکن میباشد.

نقشه‌های مقابل (شکل ۱۷ و ۱۸) نشان میدهند که موقعیت نسبی ایلات مختلف بهمدیگر در ادوار مهم از سال یعنی مدت زمانی که بین ماههای سپتامبر و مارس، و مارس و سپتامبر میگذرد، کدامست. بطوریکه ملاحظه میشود این صحراگردان کم جابجا میشوند، آنها جلگه و مراتعی که خشک شده یا بی‌چیز و حاصل شده‌اند، ترک کرده و بقسمتهای حاصلخیزتر منطقه رفته، اردو میزنند.

اما راجع به لجه‌ایکه این اقوام با آن صحبت میکنند، لجه‌ایست بسیار ناهنجار با تلفظی بسیار مشکل و در آزمایش و بررسی اول چندان شباهتی با زبان شیرین و شاعرانه قسطنطنیه ندارد، و قتیکه ترکها با مردم بسیار متمدن داخل در تماس شدند و قرن‌ها در میانه آنها زیستند، ترکمن‌ها در استپ مستقر شده، در نقطه‌ایکه فقط تمدن تورانی وجود داشت، باقی ماندند.

لجه‌های مختلف ترکی آسیا و اروپا امروزه هنوز نزدیک بهم‌اند. اشکال دستوری (گرامری)، از لحاظ کلی، جز در چند مورد اختلاف جزئی، یکی بوده و میتواند در تمام مناطق تورانی بکار بسته شوند. معینا اختلافات مهمی در لغت وجود دارد. من بشرح چند کلمه که بطور تصادفی از لجه ترکی اخذ شده‌اند، اکتفا میکنم.

۱- ترکمن‌ها دو رگه‌های ایرانی و ترکی را خول و خودشانرا یموت‌ها یا بک نامند.

فارسی	ترکمن ترک	ترکی عثمانی
زن	خلیتی	آروات
برادر	دخان	قارداش
ببر	بولوار	قابلان
سگ	ایت	کوپک
گربه	پشیک	کدی
شتر	دیا	دوه
پیل	بیل	چاپا، بل
آتش	اوت	اتش
زین	یاهر	ای یر
باران	یاش‌غش (یاغیش. مترجم)	باران، یاغمور
صبح	اریتیر	صباح
طناب	طناب	ایپ
تابستان	توموز (توموز. مترجم)	یاز
حرف	گپ	سوز
کفش	آدیک	ایاق قاپ (ایاق قابی)
قوزی	اولوجان	کامبور
نوک تیز	ایتی	اوجلو
زیبا	اودان	گزل
دور	داتش	اوزاق
نزدیک	صولئی	یاقن
رنج بردن	اتوماخ	دهین ماخ
تر کردن	التماخ	سلات ماق
حرف زدن	گپ لماخ	سویلمگ

مثالهای خود را در مورد لهجه ترکمن دورتر نمی برم، زبانهای جغتائی بکرات مورد مطالعه قرار گرفته اند، اما با اطلاعاتی که من میدهم، خواننده با آسانی موقعیتی را که این لهجه در رده زبانهای ترکی اشغال میکند، متوجه خواهد شد.

پس از شرح مختصر ایلات ترکمن، من از مردم ایران که چنانکه گفتم تمام بخش منطقه را که بدقت افقی و هموار نیست اشغال مینمایند، صحبت خواهم کرد.

ایرانیان ایالات استراباد، حد وسط بین نمونه مازندرانی و نمونه ایرانی خالص خراسان میباشد. در کوهستان هنوز هم تقریباً همه جا بلهجه بار فروش صحبت میکنند،

و این جز در دامنه جنوبی البرز از سمت شاهرود نیست که زبان خالصتر میشود.

بین شاهرود (شکل ۱۹) و خط مقسم المیاه یک ناحیه کوهستانی، ناحیه سمنان قرار دارد. لهجه این دره ها خویشاوندی نزدیکی با لهجه مازندرانی دارد. من آنرا در اثر اختصاصی خود در باره زبانهای رایج در شمال ایران بتفصیل شرح خواهم داد.

بسمت شمال حد بین آریائی ها و تورانی ها، چنانچه آنرا گفتم در پای آخرین جزایر کوهستانی می باشد. استراباد تقریباً مرز ایرانیان است، چندین دهستان آنرا محاصره میکنند. سپس استپی که جلگه های آن در افق دور گم میشوند، شروع میشود، بدون آبادی، بدون کمترین اثر دست آدمی، بی جز نقطه های سیاه کی بیتکها *kibitka* و تپه و کوهک هایی که بوسیله اقوام باستانی بر جای گذاشته شده اند.

هر سال حاکم استراباد (تصویر ۶) به همراه تقریباً سه هزار مرد باستپ عزیمت میکند، وی بجمع مالیات میرود، لیکن احتیاط می نماید که از قراسو نگذرد، و اردوی خود را فقط در چند کیلومتری شهر (شکن ۲۰ و تکرادی ۲) مستقر مینماید. این لشکر کشی نظامی هر سال بهار تکرار میشود، این عمل با گستردگی و انبساط عظیمی از قوا صورت میگیرد، مگر آنکه ترکمن ها علیه حاکم خود قیام کرده بمقر او در پایتختش نیایند.

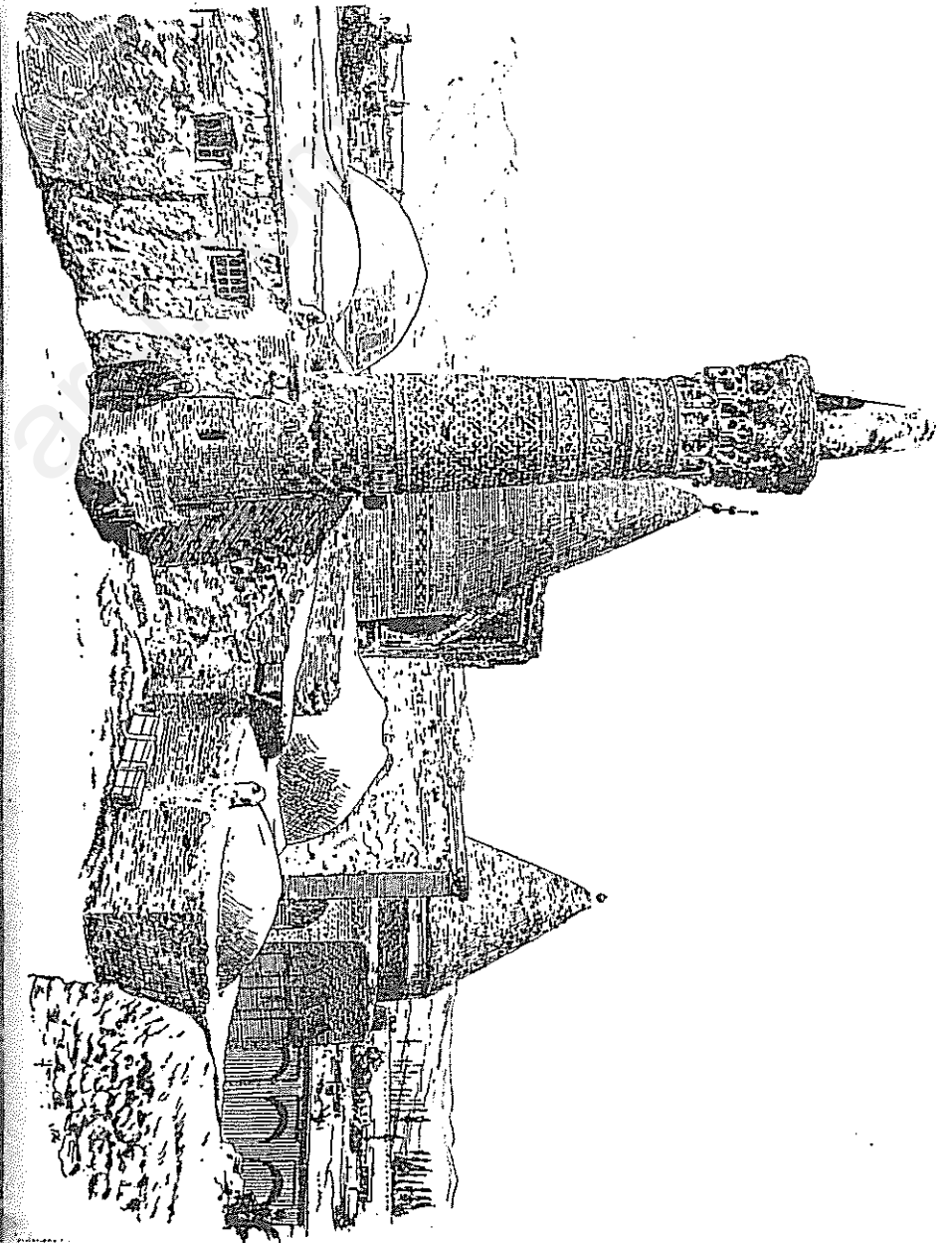
به هنگام این لشکر کشی ها، حاکم از ترکمن ها بوعده و نیرنگ آنچه که میتواند

۱۴۴ ص

حضرت اشرف ولی خان حاکم استراباد (عکس از مؤلف)

تصویر ۶





شکل ۱۹- مسجد شاهرود

میگیرد. لیکن این مالیات چنانکه باید، مورد دستخوش ایلات نزدیکتر قرار میگیرد، اما راجع بایلاتی که در کنار و مشرف باترک زندگی میکنند، آنها تقریباً هرگز مالیات نمیدهند.

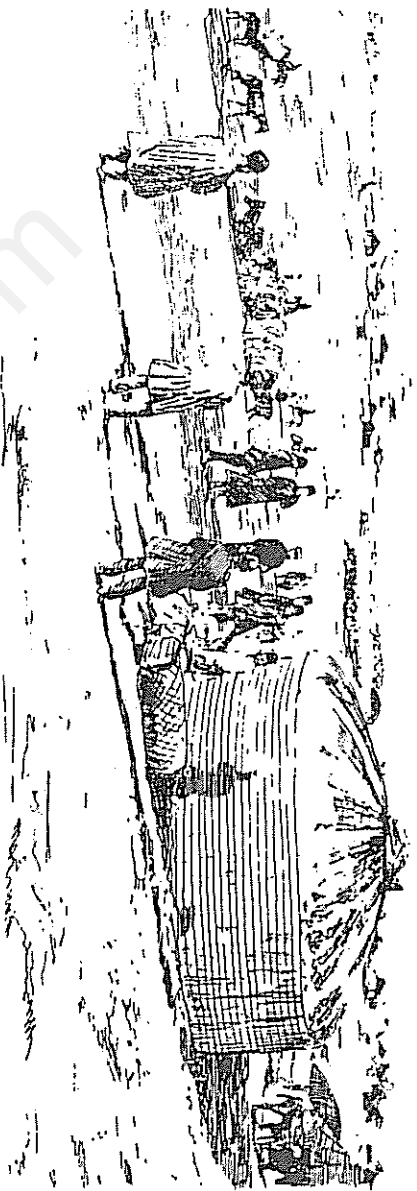
قسمتهائی از منطقه که در پای کوهها واقع اند، غنی و پر جمعیت اند. دهات اینجا



شکل ۲۰- اردوگاه احسین تپه در استپ استراباد (عکس از مؤلف)

متعدد و مهم اند. ناحیه فنیدرسک که بخش شرقی حکومت را اشغال کرده است، مخصوصاً بخاطر شمار زیاد دهاتی که دارد، مورد نظر و جالب توجه است.

۱-	دهات ایرانی بخش فنیدرسک	
علی آباد	دارکله	خم باین
زرین کله	مشو (مشه؟)	کلوکین
مازوارام	شفیع آباد	سدآباد
نقی آباد	تم تلو	
	دهات ترک بخش فنیدرسک	
رامیان	حسین آباد	لیرو



شکل ۲۰ مکرر - اردوگاه اجنبین به دراستب استرآباد



شکل ۲۱ - نمونه آبتنی های استرآباد

قسمت اعظم فیندرسک مسکون از ترک‌هایی است که بتوسط سلاطین بمرز کشانده شده‌اند، تا سدی در برابر ترک‌منها تشکیل دهند. از ۴۵ دهستان عمده یازده تائی آن بوسیلهٔ ایرانیها وسی و چهارتائی آنرا ترک‌ها ساکن‌اند. لیکن غلط است اگر باور کنیم که این ترک‌ها مردمی دیگر بجز ترکمن‌هایی که شهرنشین شده‌اند میباشند. آنها آذربایجانیهائی‌اند که بمرز تبعیدگر دیده‌اند. اما درباره ترکمن‌ها بمعنی دقیق کلمه، آنها هرگز با استقرار در دهات راضی نمی‌شوند؛ کوشش‌هایی که در این زمینه شده، همیشه بی‌ثمر مانده‌اند.

بغیر از این دو گروه نژادی بومی که همه حکومت استرآباد را اشغال میکنند، ایلات تاتکی هستند که در میانهٔ دیگران در شهرها و دهات زندگی میکنند و نفوذ کلمی در تمدن و توسعه منطقه ندارند.

ککته‌خاندز	سیب چال	ساهر
جدید	نر آب	برنگ
نوده	قلعه قافه	جزشال
وطن	دوزین	پاگاله
محلہ امیر	سرنجن	پل‌رم
قشلاق	قلعه سره	رضی
فارسیان	درچنشت	جاغر چال
قیل آباد	ترسه	دخنه کلاسنکیان
چانشک	یرنجیون	چلنو
واوین	فرنگ	حاجی‌ار (۴۶)

(۴۵) - این اسامی دهات هر کدام معنایی دارند چه ترکی، چه بفارسی، از آنجمله، علی‌آباد = ساخته شده و آباد شده بوسیله علی؛ نقی‌آباد = ساخته و آباد شده بوسیله نقی، مشو = ده واقع در جنگل؛ نر آب = ترعه قلعه؛ سره = قصر تابستانی (آب‌دار)، ترسه = تبار یا تبخیز، حاجی‌ار = حاجی‌ها و غیره.

جالب‌ترین این اقوام بنغشی‌ها (شکل ۲۱) میباشند، اصلا افغانی، جوگی‌ها (شکل ۲۲) یا خوش‌نشین‌ها و گوداری‌ها (تصویر ۷)، این دو طایفه آخری در تمام مناطق مجاور دریای خزر پراکنده‌اند و به پیشه مسگری، سفیدگری و غیره میپردازند. من در اثر اختصاصی خود دربارهٔ زبانها بشرح آنها باز خواهم آمد، آنها قلیل‌العدد و نقش فرعی را در منطقه بازی مینمایند.



شکل ۲۲ - اردوگاه صحرا نشینان جوگی در استراباد

شهرها، دهات، ابنیه - این ایالت جز مشتمل بر تنها يك شهر، شهر استراباد واقع بر تپه‌ای از رسوبات کوزلق در چند کیلومتری جنوب قره سو، مرز استپ ترکمن، ۴۰ کیلومتری بندرگز نزدیکترین بندر دریای خزر در ته خابج استراباد، نیست.

ستارآباد^۱ شهر ستارگان یا استراباد^۲، شهر استرها، (شکل ۲۳) موضعی

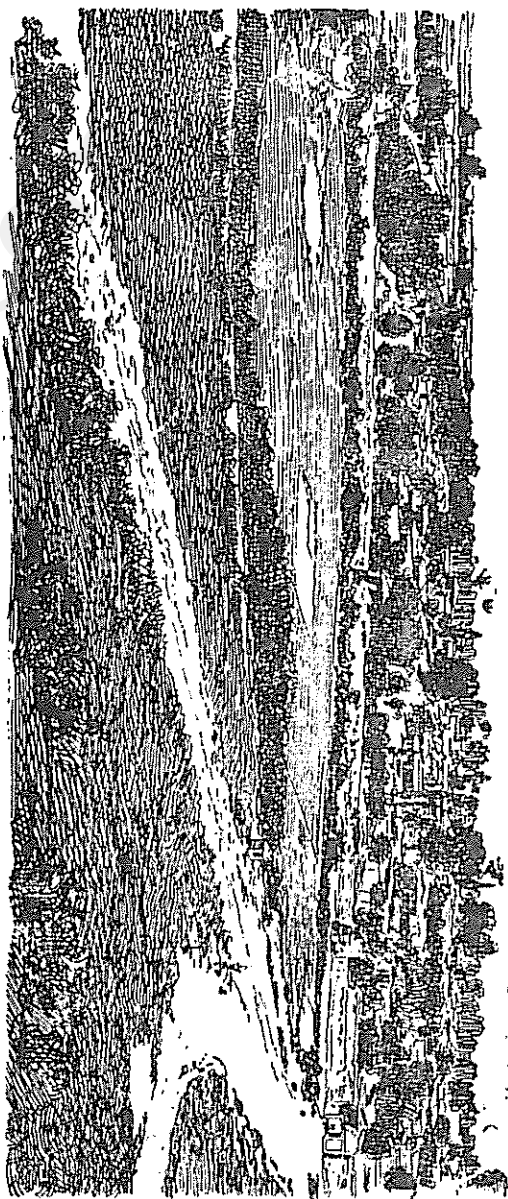
۱- از کلمه ستاره .

۲- از کلمه استر، کلمه پارسی که در روزگار ما کم استعمال میشود.



نموده گوداریهای استراباد (عکس از مؤلف)

تصویر ۷



مشکل ۲۳- منظر مشهور استرآباد (از روی مکتبی ارسالی بوسیله ۲. لویسکی M.Lewitzki)

است در آن واحد تجاری و سوق الجیشی . سابقاً بعنوان بازاری در ارتباطات بین ایران و توران مورد استفاد قرار میگرفته ، در عین حال هم نقطه تلاقی راههای عمده نظامی منطقه را تشکیل میداده است .

از نظر تجاری این شهر بمانند مشهد نقش بازار را بین محصولات آسیای مرکزی و محصولات ایران بازی می کند ، مهمترین جاده های کاروانی که از استپ میگذرنند با استرآباد منتهی می شوند ، حال آنکه معبر شاهرود ، راهی برای ارتباط با ایران می باشد .

از نقطه نظر سوق الجیشی ، این شهرها سابقاً وضع پیشتاز ایران در قبال توران را داشته و از راههایی که بسوی مغرب و بسوی جنوب میرفته اند ، دفاع میکردند است . بهمین جهت تملک این شهر از طرف متخاصمین بسیار مهم تلقی شده است . لیکن امروز ، استرآباد دیگر آن استرآباد قدیم نیست ؛ روسیه ، ایران و ترکمنستان را غرق در محصولات خود که برای یکی از راه مازندران و گیلان و برای دیگری از راه بنادر ترکمنستان وارد می شود ، نموده است ، از همین رو نمایندگی تجاری سابق بمعنی دقیق کلمه ، امروز دیگر جز توده ای از خرابه ها نیست . اگر استرآباد موقعیت تجاری خود را از دست داده ، حد اقل اهمیت سوق الجیشی خود را هر چند هم از نظر سیاسی شکست خورده باشد ، حفظ کرده است . این شهر بنسبت ماوراء خزر روسیه ، بر جاده هایی که بمازندران و بسوی فلات ایران می روند حکمروائی می کند .

با این وجود از کف دادن استرآباد برای ایران ممکن است موجب از کف دادن جلگه های پست مازندران گردد ، لیکن فلات ایران را که توسط مرتفعات البرز دفاع میشود ، ملزم به هیچ چیزی نخواهد نمود .

اشغال مشهد ، برعکس ، برای منافع ایران بسیار زیان آور خواهد بود ؛ در چنین صورتی خراسان و بدنبال آن دشت مرتفع ایران گشوده خواهد شد . شهر

استرآباد گرچه از نظر سوق الجیشی مهم است ، بنسبت مشهد نقشی کمتر قابل توجه دارد .

سابقاً شهر استرآباد خیلی بزرگتر روزگار ما بوده است ، محیط نیمه ویران از اجزاء بخشهای شهر را کاملاً متروک نشان میدهد ، در هر تغییر شکل حصارهای قد برافراشته دیده می شوند که محیطشان نقصان مییابد . این حصار امروز بیش از ۵۰۰۰ متر است . (شکل ۲۴)



شکل ۲۴: نقشه توپوگرافیک شهر استرآباد

در مرکز شهر قصر قدیمی حکام ، نیمه ویران و کاملاً ضایع قرار دارد ، تعمیرات جدید کلیه خصائص و مزایای کهن آنرا از بین برده است .

چند مسجد بی اهمیت در میان خرابه های محلات سابقاً پر جمعیت و امروز تقریباً متروک برپا شده اند . من جز مسجد عباسعلی را که در آن يك چشمه معجزه آساست ، که می گویند زنان عقیم را بار آودی میدهد ، (شکل ۲۵) ذکر نمی کنم .



شکل ۲۵ - چشمه عقیم کنده مسجد عباسعلی (عکس از مؤلف)

این چشمه در منطقه بسیار مورد احترام و زوار زیادی برای آن بدانجا روی میاورند . محیط شهر از حصار از آجر خام است که بوسیله برجهای گرد پوشیده از سقف های مخروطی بسیار پست دفاع میشود ، این حصارها در حال خراب شدن اند ، و درز و شکاف زیادی راه را برای دخول شغال و حیوان درنده ، که تمام شب در کوچه ها میگردند ، باز میگذارد .

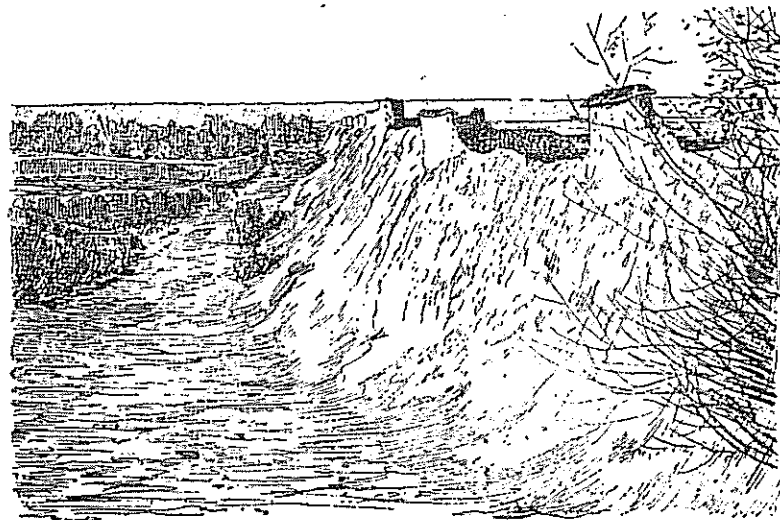
کوچه ها بطور فوق العاده ای کثیف ، مملو از خرد و ریز و اشغال خانه ها و آبهای راکد میباشند . کمترین توجهی بآنها نه میشود ، و بسا ختمانهائی هم که بعد از هرباران

شدید درهم ریخته راه را مسدود، آبها را متوقف و آمدورفت را تقریباً غیرممکن میسازد بیش از این توجه نمیگردد.



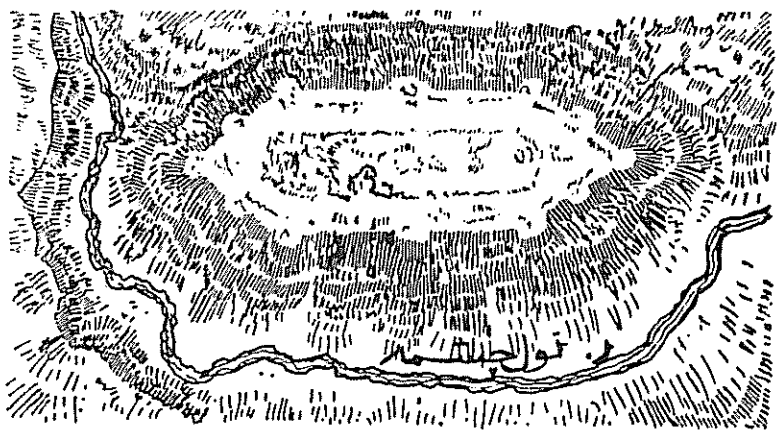
شکل ۲۶- باروی شهر استراباد (عکس از مؤلف)

جمعیت استراباد ۱۱,۸۰۰ نفر است. میگویند سابقاً این جمعیت بیش از ۳۰۰۰ هزار نفر بوده است. حاکم ایالت با کلیه اتباع و کارمندان ساکن آنجاست، همچنین در آنجا قنصلگری روس و قنصلگری انگلستان و پست تلگرافی روس

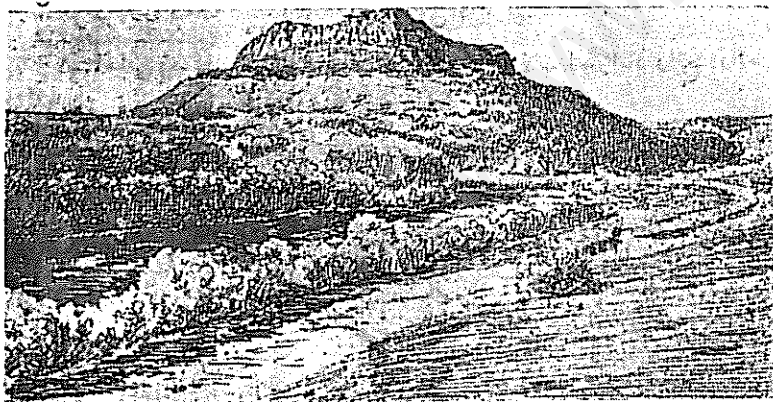


شکل ۲۷- منظره دیگری از باروی شهر استراباد

از خط بین چقشلمر (ترکمنستان روس)، و تهران از طریق شاهرود، یک مرکز تلگرافی ایران و یک دفتر پست وجود دارد.



شکل ۲۸- قلعه کندان



شکل ۲۹- قلعه کندان (عکس از مؤلف)

سابقاً بهنگامیکه شهر وسیعتر میبوده، دو برج و باروی، قلعه کوکنا و قلعه کندان واقع در شمالشرقی و جنوبغربی شهر بر روی تپه های قدیمی نقش قلاع استحکاماتی را بازی میکرده اند. امروز این سنگرها کاملاً ویران اند.

قلعه کندان (شکل ۲۸ و ۲۹)، تپه نشانه ای است. بطول ۲۷۰ متر، بعرض ۶۴ متر و ۳۸ متر بلندی این تپه بر لبه نهری بنام چول چشمه که شهر را بتوسط آنچه که باصطلاح زیر زمین کوبند و با آن در ارتباط است و امروز جزئی از آن ویران شده است، جدا میسازد. اگر چنانچه از روی کروکی پیوست ملاحظه شود قلعه مرکب شده است از مستطیلی که طرفین آن دو مثلث متساوی الاضلاع است با پنج برج گرد استحکاماتی، در وسط اضلاع بزرگ مستطیل فقط توسط برجها دفاع میشدند. در حال حاضر خرابه ها، غیر ممکن است بگوئیم مدخل از کدام سمت بوده است.

قلعه کوکنا (قصر کهنه)، برعکس مربعی است وسیع استحکامات داده شده بوسیله برجها و سنگر بندیها و در داخل شهر قرار دارد.

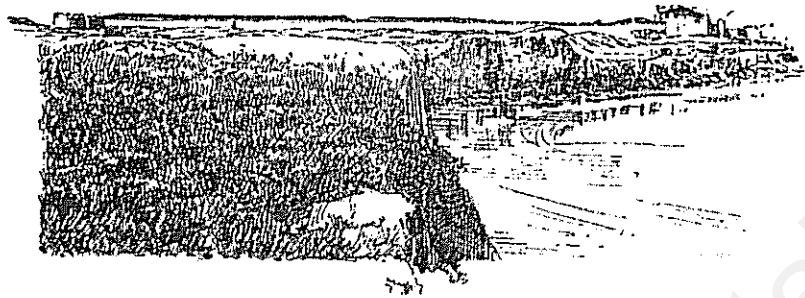
اطراف استرآباد و در تمام منطقه ای که پای البرز قرار گرفته دهستانهای متعددی از آجر خشک و گل و نی ساخته شده، بعضی در دره ها یا در جلگه، در کف زمین، بعضی دیگر بر روی تپه ها یا تپه نشانه های قدیمی بر پا میباشند.

۱- اسامی دهستانهای عمده و باصطلاح اماکن ایالات استرآباد واقع در اطراف این شهر و بخش غربی این حکومت بقرار زیر است:

آنگلو	حیدرآباد	خیارده	نوکنده
سید میران تپه	توسی گیری تپه	گردمحلده مسکون از کردهای	بی بلته (بولتا)
بله وزان	نوجا	تیمید شده قدیم که امروز بلهجه	طلود باتاور
		مازندرانی تکلم می دارند.	
وزان تپه	روشن آباد	خرابه شهر	
لیسک	ششک	بندرگز	
پانین وزان	مندریه	گر	
چلاکی	شاه ده	چوپا کنده	
کولاجان	دنکلان		

شمالی ترین ساختمان عبارت از ساختمان اردوگاه استحکاماتی آق قلعه مشرف بر رود گرگان (شکل ۳۰) میباشد.

آق قلعه بطوریکه گفته شد محل اصلی قاجاریه است بهمین دلیل سلاطین جدید ایران توجه خاصی باین محل دارند، در اینجا يك اردوگاه استحکاماتی با محل های وسیع برای افسران ساخته شده، همچنین يك پل که عبور از رود را که بی گذار است، ممکن میسازد.



شکل ۳۰ - ترکمان - آق قلعه (از روی عکس ارسال م. لویسکی)

این استحکامات محققاً در برابر يك حمله دسته های مجهز بتفنگ مقاومت نخواهند کرد، لیکن برای مقابله با ترکمنها و در دست داشتن سرپل کافی است.

آن طرف گرگان، دیگر دهاتی دیده نمی شود. ترکمن ها جملگی بحالت چادر نشینی در زیر کی پشکا زندگی می کنند، اما برعکس خرابه های شهرها و ابنیه باستانی بوفور دیده می شود.

بدون صحبت از خرابه های آق تپه، فراج باتیر، بنوم باشی، و بیات حاجی که در شمال اترک واقع شده اند، من الافل، التین، طمخاق و بسیاری دیگر از تپه های قابل ملاحظه بین گرگان و اترک را ذکر کرده، سپس خرابه های شهرهای بین التین و طمخاق، در خزلر (کز لرتپه)، قومبانی قوم و در سالیان، بالاخره حصار قزل الان که قبل از گرگان از شرق بغرب استپ می گذرد، شرح میدهم.

بین گرگان رود و قره سوز، تیلکین تپه، سکال، لران، زرگس تپه، خواجه نفس تپه، اوچ یوزقا، آق باش تپه، یعقوب تپه، سپس در جنوب قره سوز و در اطراف نزدیک آخسین (آخسیه) تپه، خرگوش تپه و غیره.

چهره خارجی این بناهای انسانی چندان اطلاعاتی درباره اوضاع اولیه آنها بماند. بعدها در بررسی من از حفاری های خرگوش تپه، عقیده ای که من درباره آنها دارم، دیده خواهد شد.

در مغرب استرآباد، که در روزگار دهستانها بسیار کثیرالعدد اند تا خود مرز مازندران آثار باستانی دیده نمی شوند، محتمل است که در دوره ای که تپه ها در استپ ساخته شده اند بخش اعظم از دره پست قراسو باتلاقی بود است.

نزدیک تر بکوه ها، نه چندان دور از دهالوند، در محلی که امروز مسجد کوچک امامزاده قاسم قرار دارد، خاک در مساحتی چندین کیلومتر مربع پوشیده از بقایای گل و لای و خرده آجر می باشد. بنظر می آید که سابقاً این موضع مسکون بوده، اما چون هیچ عمل حفاری در اینجا انجام نشده، تا این تاریخ غیر ممکن است عصر و دوره این آثار باقیمانده ای را که بسیاری از مسافران آنرا از هیرکانی های باستانی دانسته اند بنحوی دقیق بگوئیم.

عقیده و روایت رایج در منطقه اینکسته، سابقاً در حدود دوهزار و پانصد سال یا سه هزار سال، شهر استرآباد در محل فعلی که همین خرابه ها اشغال کرده اند، بجای «خرابه شهر»، شهر ویران، واقع می بوده و که بدنبال یک جنگ آ شهر بسمت مشرق بنقطه ای که امروز اشغال می نماید، منتقل شده است.

نزدیک دهات بندرگز و نوکنده، نوکنند، ده جدید، دوتپه کم حجم وجود دارند، که فکر نمی کنم جدیدالنسب باشند.

کشاورزی، صنعت، تجارت - کشتهای ایالت استرآباد، تقریباً همان کشتهای مازندران اند، با این اختلاف که با در نظر گرفتن اینکه خاک خیلی کمتر حاصلخیز و

بد آبیاری شده می باشد، محصولات خیلی کمتر فراوان اند. در حوالی شهر، گندم، جو، پنبه، کرچک، توتون، کشت می کنند؛ غربی تر، بسمت گز و بندرگز، منطقه پست پوشیده از برنجزارهاست. اما در استپ هیچ گونه گیاه مصنوعی بدست نمی آید. صنایع کم ترقی کرده اند و جملگی متکی به بشم اند. در دهات و شهرها، نمدهای زمختی درست می کنند که در تمام منازل متمولین مصرف شده و که پایه یک تجارت مهم را تشکیل می دهند. بافت قالی و پارچه های بشمی نزد ترکمنها، زنها را در مدت بخش اعظمی از سال مشغول میدارد.

قالی های ترکمن یا تکه حتی در اروپا بسیار معروفند. این قالی ها در تمام مناطق ماوراء خزر یافته می شوند، بسیار ظریف و غالباً بیهای قابل توجهی می رسند؛ بدبختانه ترکمنها هرگز تنوعی در موضوعات نقشه و طرحهای خود نمی دهند. از اقصی نقاط چین تا کناره دریای خزر و از سیبری تا افغانستان، تمام قالیها بهم شبیه اند، بزحمت تفاوتی که امکان تمیز آنها را برای اشخاصی که زیاد خبره نیستند بدهد، وجود دارد.

بر اثر فقدان کامل غلات در استپ ترکمن، از قدیم ایلام تجارت بین شهرها و دهات ایرانی و اردوهای چادر نشینان برقرار بوده است: اولی ها گندم، جو، برنج، و انواع تولیدات صنعتی فروخته، دومی ها در عوض پشم حیوانات و اسبهای بسیار مرغوب خود را در ایران گاهی هم بیهای بسیار گزاف می دهند.

در ساحل صیادان ترکمن، ماهی نمک سود و خاویار را خود تهیه کرده بروسیه صادر می کنند. روسیه در مقابل این نواحی را از محصولات صنعتی خود ارتزاق کرده و از طریق بندرگز تجارت مهمی که بر اثر صدور پنبه ای که از خراسان آمده بمقدار زیاد دارد این بندر می شود هنوز هم در تزايد است، می نماید.

۲- مازندران^۱

جغرافیای طبیعی^۲ - مازندران یا تبرستان^۳ منطقه ایست که بین سواحل خزر در شمال، ایالت استرآباد در شرق، ایالت تهران و قزوین از جنوب، و کیلان از مغرب

۱- خط سیر هیات در مازندران

عزیمت از تهران	۱۸۸۹ نوامبر ۲۴
جاجرود	۲۴-۲۵
بو ^۴ ن	۲۵-۲۶
دماوند (شهر)	۲۶-۲۷
پلور	۲۷-۲۸
رینه	۲۸ نوامبر-۲ دسامبر ۱۸۹۰
صعود بدمآوند	۲-۳ دسامبر
رینه و اطراف آن	۳-۷
وهنه و ملاکلا	۷-۱۰
محمدآباد	۱۰-۱۱
کیالوبند	۱۱-۱۲
تمارت	۱۲-۱۵
آمل	۱۵-۲۰
کافلم بگی	۲۰-۲۲
بارفروش	۲۲ دسامبر-۳ ژانویه ۱۸۹۰
سلطان محمدطاهر	۳-۵ ژانویه
اسمعیل کلا	۵-۶
ماری	۶-۷
ساری	۷-۱۳
رستم کلا	۱۳-۱۴
اشرف	۱۵-۱۷
کلوگاه	۱۷-۱۸
توقف در ایالت استرآباد	۱۸ ژانویه تا ۱۶ فوریه

قرار گرفته است. مرزهای آن عبارتند از خط مصنوعی که از دریای خزر نزدیک کرد^۵ محله شروع شده بکوههای البرز می پیوندد: در جنوب حد تقسیم آبهای رشته جبال اصلی،

سقط محله	۱۷-۱۶ فوریه
قراتپه	۱۷-۱۸
فرح آباد	۱۸-۱۹
مشهدسر	۱۹-۲۲
علی آباد	۲۲-۲۳
سولده رود	۲۳-۲۴
امیرآباد	۲۴-۲۵
عباس آباد	۲۵-۲۶
خرم آباد (تنکابن)	۲۶-۲۹
چالکورود	۲۹ فوریه-۱۰ مارس ۱۸۹۰
نشانه (نشته)	۱۰-۱۲ مارس ۱۸۹۰
چالکورود	۱۲-۱۸
آب گرم	۱۸-۱۹

۴- درباره مازندران و کیلان نگاه کنید به: Virggi (نامه ۴)؛ مسافرتهای معروف و غیره: پیترو دولوال (Pietro Della Valle) (۱۶۱۸۱): مسافرت های چند ساله (چاپ سوم) ص ۱۷۰. سرتوماس هربرت (Sir Tomas Herbert) (۱۶۲۷۱) خاطرات دو انگلیسی جنتلمن (۱۷۳۹). مسافرت از روسیه بایران (۱۷۲۷-۳) کاپیتان ب. ه. بروس (P. H. Beros): گزارش تاریخی تجارت انگلستان در خزر جلد اول و دوم (۱۷۴۳-۴) جوناس هانوی (Jonac Hanovay): تاریخ کشفیات جلد ۲ و ۳ (۱۷۷۱-۳)، س. ژ. کمیلین (S. G. Cmelin): ملاحظاتی بر روی سرزمین ایرانی کیلان (۱۷۷۳-۴) ر. هابلزیت (R. Hablizt): سفری از بنگاله بانگلستان (جلد ۲). ژ. فوستر (J. Foster): مسافرت بارمنستان و غیره. کلنل ترزل (Terzel) (۱۸۰۵-۶)، آمده-جوبرت (Amedè Jaubert): سفرهای شرق: جلد ۳ فصل ۸: سر. و. اوزلی (Sir W. ousely) (۱۸۱۲). سفرهای سواحل جنوب خزر: ج. ب. فرازر (J. B. Fraser) (۱۸۲۲) و سفر زمستان، جلد ۲، نامه های ۱۵، ۱۶، ۱۷، روزنامه R. G. S. جلد ۲: کلنل و. مونتایت (W. Monteith) (۱۸۳۱) *

در مغرب رودخانه میان رود

سابقاً مرز مازندران در خط مقسم المیاه البرز متوقف نمیشده بلکه جنوبی تر بوده است. این ایالت تا صحرای نمکزار مشتمل بر ری، جاتیکه امروز شهر تهران بر پامیشود کشیده می شده است.

روزنامه اقامت در ایران فصل ۱۰، ۱۱ (۱۸۳۶)، کنل و . ک . استوارت

W. K. Stewart

روزنامه R. G. S. جلد ۸ صفحه ۱۰۸-۱۰۲ مازراسی تود (۱۸۳۶)

شرح سفر، صفحه ۴۵۱-۴۱۶: ۱. الوی (۱۸۳۶).

جلد ۱۰، ص ۱ سر. راولینسن (۱۸۳۶) Sir. H. Rawlinson

سالنامه های جدید مسافرت. سری پنجم، جلد ۲۰، ۲۱، شودزسکو

(۱۸۳۹) A. Chodzko

شرح مختصر سواحل خزر: هلمز. ۱۸۴۳ Holmez

سالنامه مسافرتها: ۱۸۴۸-۱۸۴۹. بوزه F.A. Buhsé بخش چهارم (۱۸۵۱)

روزنامه آسیائی ۱۸۶۲ خانیکف N. De Khanikoff

Proceedings of the R. G. S. جلد سوم ص ۳۹۰، کیت ابوت

(۱۸۵۹) Keith Abbot

روزنامه يك دیپلمات جلد سوم ایستویچ Eastwich (۱۸۶۰)

تحقیقی درباره گیلان (بولتن انجمن جغرافیای فرانسه: م. گلینی)

(۱۸۶۶) M. Guillyn

جنوب ماوراء خزر یا ایالات شمالی ایران ژ. ملگونف G. Melgunoff (۱۸۶۸)

ابرهای شرق: کنل وال بیکر Wal Baker (۱۸۷۳)

مجله Zeitschrift der Ges. f. Erkunde (vienne ۱۸۷۵) دکتر

تیتس Dr. Tietz (وین ۱۸۷۵)

(۱۷۵) B. Dorn

خزر (بروسی) ب. دورن

در بای خزر: کایتین پوشکین Poushkin

Proceedings of the R. G. S. سری جدید، جلد کنل پولوت B. Lovett ۱۸۸۳

پارس و مسئله پارس: جلد ۱ ص ۳۵۴، ایالات شمالی؛ هن. ژ. ن. کرزن م. پ.

Hon. G. n. curzon

۳- کلمه تبر بمعنی ابزاری است که چوب را با آن می شکافند. مازندرانها در تمام

ایران بهیضم شکنی و چوب بری مشهور اند و نام تبرستان بمعنی سرزمین تبر از آنجاست.

۱- میان رود، رودخانه بین گیلان و مازندران.

کل درازای مازندران یعنی بسط و گسترش جوانب آن تقریباً در حدود ۳۰۰ کیلومتر است. حداکثر عرض آن تا از ارتفاع دماوند، از گردنه امزاده هاشم تا ده



شکل ۳۱- دماوند و کوههای البرز از اطراف آمل برداشته شده است. (ترسیم مؤلف)

علم رود تا مصب هزار رود، با اندازه گیری بخط مستقیم در حدود ۱۰۰ کیلومتر است. مازندران را بمانند ایالت استراباد میتوان بسه قسمت تقسیم کرد. ناحیه کوهستانی، جلگه مشروب، جلگه غیر مشروب.

در بخش مرکزی، کوهستانهایی که تشکیل یکی از مهم ترین توده های دنیا را از نظر ارتفاع و اختلافاتی که در نقاط خیلی نزدیک بهم در آن مشاهده می شود می دهند، رشته عظیم البرز را می سازند.

خط مستقیم المیاه این توده، خیلی بفلات ایران نزدیکتر از دریای خزر واقع شده است، این خط بطور محسوس از شرق بغرب متوجه شده از قله معروف: اوزون کوه، کمر کاش، قاضی کوه (۳۶۰۰ متر) و کوه های الموت میگذرد. این قله که هنوز بخوبی سیاحی نشده اند، بار تفاعات قابل توجهی می رسند که درین مناطق فقط دماوند یا دنیاوند، دماند (۶۰۸۰ متر) سلطان کوه های آسیای قدیمی، از آنها تجاوز می کند.

بجز کوه شاهزاده، شاهزاده کوه، قله بزرگ بر روی خط مقسم المیاه نیستند، مثلاً دماوند بخط مستقیم تقریباً ۲۵ کیلومتر از آن فاصله دارد، سورد کوه متقابلاً توده بسیار مرتعی است؛ این توده در شمال خط الراس مقسم المیاه واقع شده است. برای آنکه تصویر کثیفی از عظمت این کوهها بدست دهیم، ذکر طرفین يك مقطع که از تهران و آمل میگذرد کافی است. من نمیگویم از يك برش بخط مستقیم، اما از برشی مطابق با راهی که برای رفتن از تهران به مازندران باید در پیش گرفت.

تهران ۱۱۷۰ متر

حصارك ۱۴۴۵

۱۶۸۰

۲۳۲۰

بومهن (بومهندفلی که ظاهر اسم نادرستی است. مترجم)

چشم لی (چشمه علی؟)

۲۱۸۰	علی آباد
۲۷۵۵	امامزاده هاشم (گردنه)
۲۳۰۰	بلور
۲۰۸۰	رینه
۶۰۷۰	دماوند (کوه) در سمت چپ جاده
۱۳۴۰	وهنه
۱۰۱۰	محمود آباد
۵۸۰	کیالوبند (گلوبند)
۲۹۰	عمارت
۸۰	آمل

سطح دریای خزر: ۲۶ متر زیر دریای سیاه.

این جاده مهم ترین راهی است که همه کاروانها از آن می گذرند، این راه چنانکه بایستی کم ارتفاع ترین و سهل ترین معابر را تعقیب می کند، ازین جاده می توان بهنگام عبور از قله مرتفع، اختلاف سطح را قضاوت نمود. از طرف دیگر، این جاده باریک تنها راه ارتباطی نیست، منتهی دیگران تنها جز در چند ماه از تابستان قابل عبور نیستند.

يك جاده از تهران شروع شده، دره مرتفع لار را قطع کرده و در ارتفاع ۳۴۷۰ متری، كتل پلنگ را پیموده و بدره رود نور (نور رود) فرود آمده از آن برای ورود بده لاهه و دره کتج بیرون میاید، سپس يك گردنه با ۳۴۰۰ متر ارتفاع و طی سه روز بسطح پست مازندران می رسد.

۱- در عهد شاه عباس راه اصلی بین فلات ایران و دریای مازندران از فیروز کوه میگذشته است (پیتر و دولاوال Peitro Della Valle)
۲- لار رود

در موقعیکه فلات ایران بالا آمده یا وقتیکه گودال خزر تشکیل شده اختلاف سطح بتوسط يك سری چین خوردگی که متدرجاً از ارتفاعشان کاسته می شود، جبران



(ترسیم مؤلف)

شکل ۳۲ - کوههای الموت. ارتفاعین برداشته شده است.

میشود، و مهمترین این چین خوردگی ها، تشکیل خط مقسم المیاه داده و آخرین آنها در عمق رسوبات زیر دریای خزر، مغروق می باشند.

از سمت ایران این چین ها شکل ابتدائی خود را حفظ کرده اند. لاوازن کوه پشته برجسته درازی است که از مشرق به مغرب متوجه است.

همچنین است در مورد اوزون کوه، کوه طویل؛ کهر کوه، کوه کمر بند که حتی اسامی آنها شکل گیری آنها را بیاد می آورد. این دو کوهستان اخیر که مرتفعترین قلله شان به ۳۴۰۰ متر میرسد بتوسط گردنه امامزاده هاشم ۷۵۵ متر از هم جدا شده اند (شکل ۳۳).

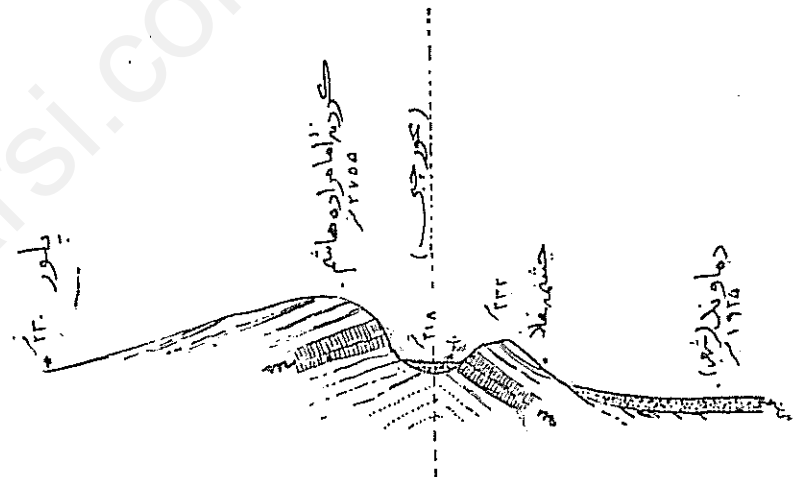


شکل ۳۳ - جاده تهران به آمل در گردنه امامزاده هاشم (عکس از مؤلف)

لاوازن کوه و دنباله آن بسوی مغرب، طبقات متمایل بسوی جنوب را نشان میدهد، حال آنکه در سر بالای گردنه امامزاده هاشم بسمت شمال، رسوبات متمایل دیده می شوند (شکل ۳۳). طبقات در جهت يك خط شکستگی طبعاً موازی با خط الرأس ها، شکسته شده، باین ترتیب است که دره ای را که امروزه علی آباد در آن واقع است مشخص میدارند.

در جنوب، چین ها، هر اندازه از خط الرأس اصلی دورتر می شوند، ضعیف تر می گردند، سپس دره های عرضی تشکیل شده، ابتدا خاک را کنده، سپس برای

ساختن مناطق حاصلخیز روزگار ما ، آنجا که امروز شهر دماوند و تعداد زیادی از دهستانهای مهم واقع شده اند ، خود را از رسوبات آکنده می سازند .
 آنطرف گردنه امامزاده هاشم ، چین خوردگی طبقات هنوز خیلی بوضوح قابل رؤیت است (شکل ۳۴) ، دورتر ، در دماوند ، رسوبات تقریباً در همه جادر



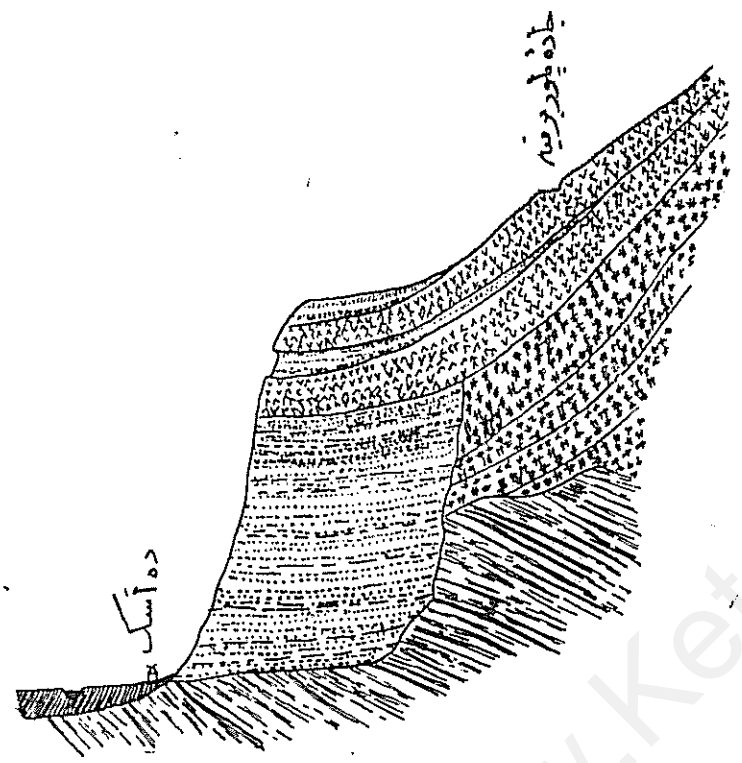
شکل ۳۴ - مقطع کوهها از گردنه امامزاده هاشم

در زیر ضخامت کدازهها ناپدید میگردند ، و تنها زمین شناس میتواند در میان این هرج و مرج موقع و موضع اولیه طبقات را تشخیص دهد .

بطور قطع ، دماوند یکی از عظیمترین و پرهیبتترین مظاهر قدرت آتشفشانی است . این قله برفین در تهران ، از دور پیداست که بر همه قلل عظیم اطراف مشرف است . نزدیکتر در بلور شخص مغلوب و ذلیل این قله مخروطی سترگ که مقابل اش

(۱) - دماوند برآمدگی عجیبی است که قله آن در تابستان بمانند زمستان پوشیده از برف است . این برآمدگی تحت نام بیورسف معروفست . این برآمدگی از مرج القلعه Merdj ، آنطرف همدان دیده میشود . وقتی که از دور آنرا می بینیم بنظر میرسد که سر این شهر جا گرفته ، یا اینکه از آن جز دوسه فرسخی فاصله ندارد . (باربیه دومی بار Barbier de meynard فرهنگ تاریخی ایرن ، ۱۸۶۱ ، باهتام Mo'cor)

قد برافراشته است ، می باشد ، بالاخره از رینه که خود در ارتفاع ۲۰۸۰ متری واقع شده در دل يك طبیعت و محیط پرهیبت ، اهمیت دماوند خیلی کمتر محسوس است ، لیکن



- رسوبات آخرین دوره ها
- رسوبات قدیمی تا منتهای
- مواد و کدازهها ، بیت آتشفشانی
- بازالتها
- صخره های رسوبی از سده های گذشته

شکل ۳۵ : برش زمین شناسی از دره لارزاده اسک

این از جلگه آمل ، بارفروش ، استرآباد است که سترگی این توده و نقش افسانه ای را که در روحیه بومیان بازی میکند ، درک می کنیم . (شکل ۳۱)

دماوند ۴۰۰۰ متر بالای فلات رینه که بنظر می رسد برای او بمشابه پایه ایست، بر آمده است. این قله کاملاً مخروطی از نظر شکل خیلی منظم و از اطراف بوسیله آبراهه ها و مجاری سیلاب عیق و مستقیم، که در آنها در تابستان آب ها جاری می شوند و در زمستان برفها انباشته می گردند، شیار داده است.

در جنوب مواد مذاب آتشفشانی تا دره لار در مشرق گسترده میشوند، تراکمان و جریانات مواد آتشفشانی روی رسوبات کرتاسه و روزاسیک را، که بیرون زدگی آن را در چندین نقطه می بینیم، می پوشانند (شکل ۳۵). بسمت شرق از طرف کتل پلنگ گدازه ها در ارتفاعی بسیار بلند متوقف شده و قلل دیگر جز در ۲۶۰۰ متری از مواد مذاب افقی فلاتی نمی باشند.

کلیه مناطق واقع بین دره اسک و ارتفاعات کتل پلنگ پوشیده از بمب های آتشفشانی است یقین بنظر می رسد که از سمت شرقی کوهستان نیز، آتشفشان گلوله های پرتاب داشته است، ولیکن امروز در زیر رسوبات ضخیم دره لار محصور شده و باز شناختن آنها مشکل است.

بسمت شمال غرب، دامنه های دماوند بنظر می رسند که بادیگر پهلوهای آن از یک ترکیب زمین شناسی اند، معیناً، از آنجا که من این نواحی را جز از قله کوهها ندیده ام هیچ چیز را نمی توانم تصدیق کنم.

صعود از این کوه عظیم الجثه بکرات در تابستان صورت گرفته است؛ بدبختانه من جز در پایان فصل مساعد صعود، خود را در رینه نیافتم؛ بنابراین مجبور بودم در زمستان باین کار اقدام نمایم و فکر می کنم تنها و لااقل یکی از نوادر مسافری هستم که در ماه دسامبر تا یک ارتفاع ۷۵۰ متری بالا رفته باشد.

با وجودیکه از شرح دادن ماجراهای شخصی بخواننده ممنوعم، فکر می کنم که خواننده در اینجا مرا از تخلف از الزاماتم و دادن شرح این صعود که بهمان اندازه که خطرناک است مفید فائده میباشد، خواهد بخشید.

۲۹ نوامبر ۱۷۸۹ به رینه رسیده تصمیم گرفتم بقله آتشفشان صعود کنم، و از بین بومیان کسی را یافتم که کاملاً هایل بهمراهی من باشد. من منتظر یافتن يك راهنمای واقعی نشدم، بتجربه میدانستم که جز در مناطق متمدن مانند سویس، الپ ها چنین راهنمایی ها وجود ندارد، اما من طالب کسی بودم که بتواند بمن، درباره آنچه که می رفتم بینم و درباره خطراتی که باید از آنها بپرهیزم، تعلیم و اطلاع دهد.

با وجودیکه بهنگام ورودمان در فصل سرد بودیم، جز مقدار خیلی کمی برف نیاریده بود، بهمین دلیل می توانستم با دور زدن گردکوه، ناهمواری آنرا مطالعه و راهی که فکر می کردم از آن راه بصعود مبادرت خواهم ورزید، انتخاب نمایم.

بالاخره، ۲ دسامبر صبحگاه، رینه را، با چهار قاطر حامل يك چادر برای زیست و باتفاق پیرواسلن و یک جوان اهل ده و یکی از قاطرچی هایم، ترک کردم. هوا در پاکی و شفافیت تحسین آمیزی بود، تمام شب در رینه ۵ درجه یخ زده بود، ۱۵ روز قبل از آن برف آمده و تقریباً تا ارتفاع بالائی ذوب شده بود؛ بنابراین موقع خوب انتخاب شده بود. ما از سمت جنوب شرق بود که بکوه زدیم، در میان ابراهه ها یا سیلابگاهها و مواد فرو ریخته شده بالا رفته و با برف کمی برخورد می نمودیم.

در ارتفاع ۳۵۰۰ متری چوبانی با کله اش بود که خود را همان شب برای بازگشت بمراتع پائین تر آماده می ساخت؛ درست است که حیوانهای او شب را در دخمه های سر پوشیده گذرانده بودند لیکن بر اثر یخ زدگی های قبلی وی بحق از سرماهای شدید برای شب بعدی میترسید.

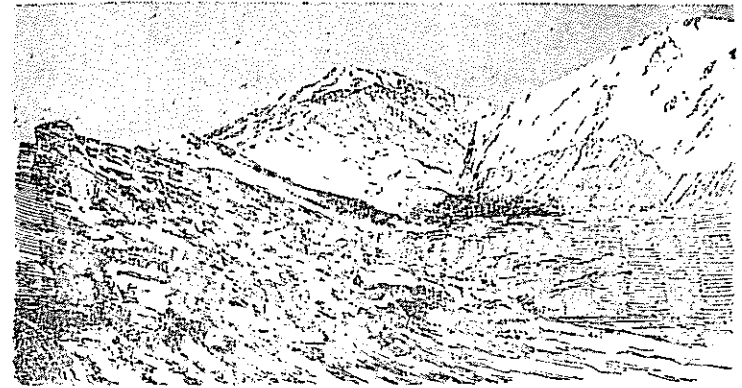
با اصطلاح راهنمای من، مایل بود که ما در دخمه هایی که گوسفندان از آنجا عزیمت می کردند چادر بزنیم، اما ما جز در ارتفاع ۳۵۰۰ متری نبودیم، و هنوز ۲۵۸۰ متر برای پیمودن و رسیدن بقله داشتیم، توقف غیرممکن بود.

بنابراین ما کلیه علائم اردوهای تابستانی را پشت سر نهاده و داخل در برفی

که بیش از پیش ضخیم می‌شد، تا آنجا که قاطرهایمان قدرت راه رفتن را داشتند پیش رفتیم. در ارتفاع ۴۰۰۰ متری بود که چادر خود را برای شب برافراشتیم. تمام بخش واقع بین ۲۵۰۰ و ۴۰۰۰ متری کوهستان پوشیده از خرده ریزهای حاصل از اردوهای بود که شبانان در بستان در آنجا برقرار می‌کنند. می‌گویند در آنجا در ماههای بسیار گرم علف زیاد است. برای ما، تنها چیزهای قابل رؤیت دسته و انبوه علف‌هایی که بشترها می‌دهند، بودند که سراز برف بیرون کرده و تشکیل گلوله‌های درشت و گنده داده، زمینه سیاه و پوشیده از لفافی سفید اند.

ساعت ۶ و بیست دقیقه کم، درجه حرارت صفر بود، ولی در ساعت ۶ بهنگام غروب خورشید سریعاً نزول کرد. میزان الحرارة در بنه‌واقع ۶- را برای نزول به ۱۲- در ساعت ۶/۵ و به ۱۸- در ساعت ۷/۴۵، نشان میداد. هوا صاف و آرام بود و آتشیهای ما از دور دست، جرقه خود را بری بروفا انداخته، این چشم انداز و منظره غیر اهلی و وحشی را بسیار با حال می‌ساخت.

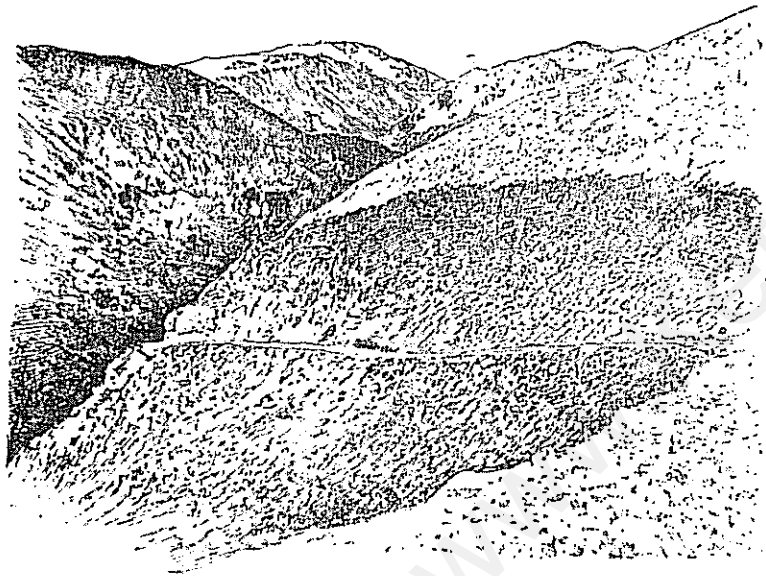
چنانچه می‌بایستی و در اینجا انتظار آنرا داشتیم، میزان الحرارةهای من که در



شکل ۳۶- (دماوند؛ از تپه‌های واقع در جنوب رینه برداشته شده است.) (عکس از مؤلف)

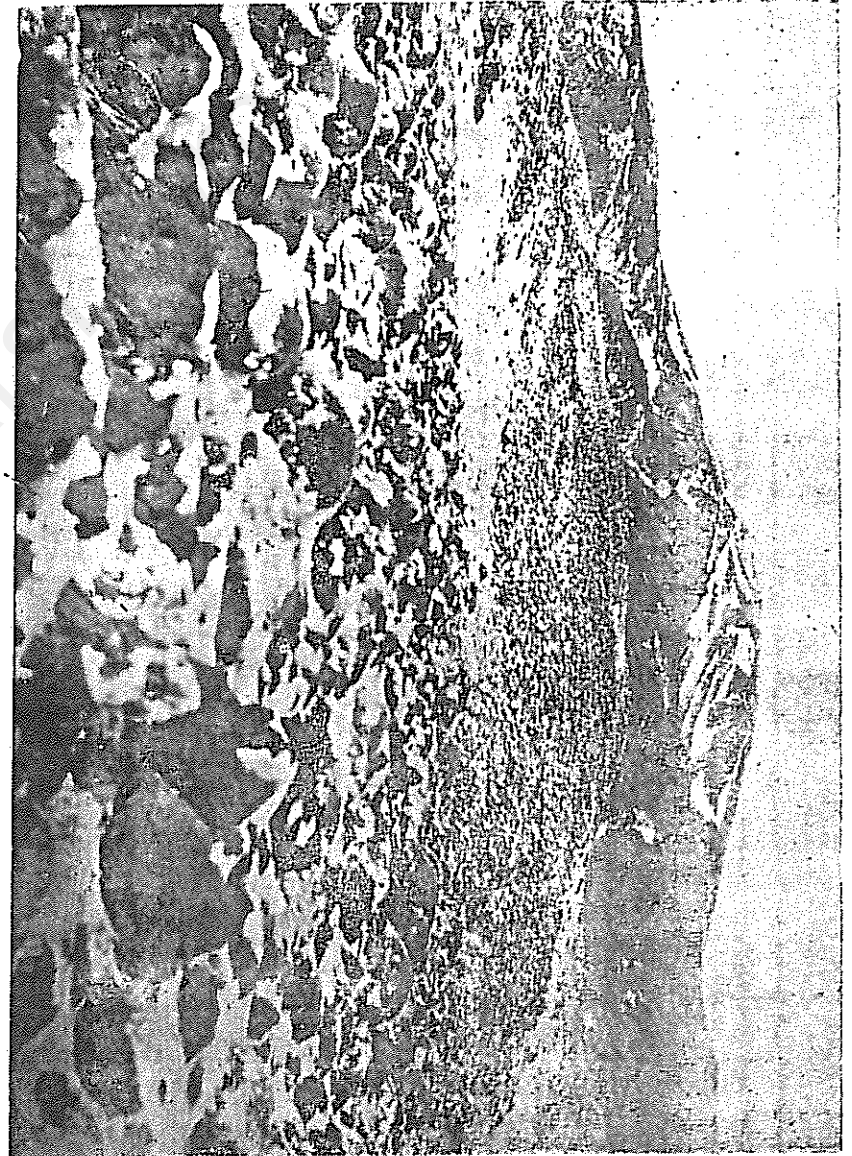
محیط‌های مختلف قرار گرفته بودند، درجه حرارت‌های نامساوی را ارائه می‌نمودند، یکی در روی برف بود، دیگری روی يك صخره سیاه که حرارت روز را جذب کرده بود، سومی در پناه از باد آویزان گردیده بود: آزمایش‌هایی را که من در هر لحظه می‌نمودم، مربوط باین‌آخری بود.

در ساعت ۸/۴۵ میزان‌الحراره به ۲۰- نزول کرد ماهتاب ساعت ۱۰ برآمده بود. من رفتم از اردو گاهمان عکسی بردارم، درین حالت بخصوص، من يك مكث ۴۵ دقیقه يك پلاک فوری دادم و کاملاً توفیق حاصل نمودیم (تصویر شماره ۸).



شکل ۳۷- دماوند؛ منظره جاده لار (عکس از مؤلف)

بر اثر میلان و شیب زمین، چادرها بسیار بد گسترده شده بود و، چون باد برخاسته بود، از پشت چادر می‌گذشت و با خود برف را می‌کشید و می‌آورد. ما یخ زده بودیم و می‌بایستی از خواب صرف‌نظر کرده در چادر خود آتشی از رغال چوب فراهم کنیم.



تخته دماوند - از ارتفاع ۴۵۰۰ متری در ۳ دسامبر ۱۸۸۸ (عکس از مؤلف)

۱۷۵ س

۱۷۶

تصویر ۱۰